Qur'ān ShināKht _____ **2026, Vol. 18, No. 2, 161-180**

https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0

10.22034/qoranshenakht.2026.5002835

20.1001.1.20081987.1404.18.2.7.9

Functions of Belief in the Resurrection in the Self-Regulation of Human Desires from the Qur'anic Perspective*

Mojtaba Mostashreq / Doctoral Researcher in Qur'anic Sciences and Hadith, Imam Khomeini Educational and Research Institute mostashreq@iki.ac.ir

Esmail Soltani-Birami / Associate Professor, Department of Exegesis and Qur'anic Sciences, Imam Khomeini Educational and Research Institute soltani.b@iki.ac.ir

Received: 2026/05/11 - **Accepted:** 2026/08/15

Abstract

In addition to its doctrinal status, the Qur'an assigns an important role to belief in the resurrection in the self-regulation of desires and the organization of the human motivational system. The main problem of the research is to explain the functions of belief in the resurrection in the self-regulation of human desires from the Qur'anic perspective. The aim is to extract and explain these functions and to present a conceptual model of the role of belief in the resurrection in guiding human desires. The research uses an analytical-interpretive method and is based on thematic exegesis. In this study, the functions of belief in the resurrection are inferred through the analysis of contextual and conceptual relations among Qur'anic verses and then explained and analyzed using psychological concepts and theories. The findings show that belief in the resurrection plays an effective role in organizing human behavior and motivation through five main functions: restraining base worldly desires, preferring transcendent desires, flourishing transcendent tendencies, directing the desire toward perfection, and presenting an image of true happiness. These functions can be explained using concepts such as self-regulation, cognitive inhibition, intrinsic motivation, goal-oriented orientation, and the reward-punishment system. The results show that the Qur'an presents a two-dimensional model of the functions of belief in the resurrection in the self-regulation of human desires—a model based, on the one hand, on restraining undesirable desires and, on the other, on strengthening and guiding transcendent tendencies.

Keywords: belief in the resurrection, human tendencies, regulation of desires, human perfection, motivational theories, self-regulation, Qur'anic psychology.

*This paper was presented at the International Conference on 'Islamic Humanities in Commemoration of Allameh Mohammad Taqi Mesbah Yazdi

قرآن‌شناخت ——— سال هجدهم، شماره اول، پیاپی ۳۴، بهار و تابستان ۱۴۰۴، ص ۱۶۱-۱۸۰
https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0
doi 10.22034/qoranshenakht.2026.5002835
dor 20.1001.1.20081987.1404.18.2.7.9

نوع مقاله: پژوهشی

کارکردهای معادباوری در خودتنظیمی امیال انسان از منظر قرآن*

مجتبی مستشرق / دانش‌پژوه دکتری علوم قرآن و حدیث مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌ؒ mostashreq@iki.ac.ir
اسمعیل سلطانی بیرامی / دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌ؒ soltani.b@iki.ac.ir
دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۲۱ ـ **پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۵/۲۴

چکیده

قرآن برای باور به معاد، افزون بر جایگاه اعتقادی، نقش مهمی در خودتنظیمی امیال و سامان‌دهی نظام انگیزشی انسان قائل است. مسئلهٔ اصلی پژوهش تبیین کارکردهای معادباوری در خودتنظیمی امیال انسان از منظر قرآن است. هدف پژوهش، استخراج و تبیین این کارکردها و ارائه الگویی مفهومی از نقش معادباوری در هدایت امیال انسان است. پژوهش با روش تحلیلی ـ تفسیری و بر پایه تفسیر موضوعی انجام شده است. در این پژوهش، کارکردهای معادباوری از طریق تحلیل روابط سیاقی و مفهومی آیات قرآن استنباط و سپس با بهره‌گیری از مفاهیم و نظریه‌های روان‌شناسی، تبیین و تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که معادباوری از طریق پنج کارکرد اصلی، شامل: مهار امیال پست دنیوی، ترجیح امیال متعالی، شکوفایی گرایش‌های متعالی، جهت‌دهی میل به کمال و ارائه تصویری از سعادت حقیقی. در سامان‌دهی رفتار و انگیزش انسان نقش مؤثری ایفا می‌کند. این کارکردها با بهره‌گیری از مفاهیمی همچون خودتنظیمی، بازداری شناختی، انگیزش درونی، جهت‌گیری هدف‌محور و نظام پاداش ـ تنبیه، قابل تبیین‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که قرآن، الگویی دووجهی از کارکردهای معادباوری در خودتنظیمی امیال انسان ارائه می‌دهد؛ الگویی که از یک‌سو بر مهار امیال نامطلوب و از سوی دیگر بر تقویت و هدایت گرایش‌های متعالی استوار است.

کلیدواژه‌ها: معادباوری، گرایش‌های انسان، تنظیم امیال، کمال انسان، نظریه‌های انگیزش، خودتنظیمی، روان‌شناسی قرآنی.

* این مقاله در همایش بین‌المللی «علوم انسانی اسلامی بزرگداشت علامه محمدتقی مصباح یزدی‌ؒ» ارائه شده است.

مقدمه

تنظیم و کنترل امیال انسانی یکی از مسائل بنیادین در روان‌شناسی سلامت و اخلاق و مباحث تربیتی است. امیال، به‌عنوان نیروهای درونی محرک رفتار، در صورت فقدان کنترل و هدایت مناسب، می‌توانند زمینه‌ساز بروز رفتارهای نابهنجار، اختلالات هیجانی و آسیب‌های روانی شوند. ازاین‌رو شناسایی عواملی که توانمندی انسان را در خودتنظیمی و مدیریت امیال را تقویت می‌کنند، اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از مؤلفه‌های کلیدی در این زمینه، باورها و اعتقادات درونی‌اند که نقش تعیین‌کننده در فرایندهای روان‌شناختی همچون خودنظارتی، انگیزش و تنظیم هیجان ایفا می‌کنند (کریمی قدوسی و همکاران، ۱۴۰۲). در این میان، باور به زندگی پس از مرگ یا معاد، به‌عنوان یکی از آموزه‌های بنیادین دین اسلام، جایگاهی محوری در منظومهٔ معرفتی قرآن کریم دارد و در حدود یک‌سوم آیات قرآن به این موضوع اختصاص یافته است. با توجه به این جایگاه، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که چگونه باور به معاد می‌تواند در تنظیم رفتار و هدایت امیال انسان نقش‌آفرین باشد؟ با توجه به این جایگاه، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که چگونه باور به معاد می‌تواند در تنظیم رفتار و هدایت امیال انسان نقش‌آفرین باشد؟ پاسخ به این پرسش، مستلزم واکاوی آیات قرآن و تبیین کارکردهای معادباوری در خودتنظیمی امیال انسان است.

هدف پژوهش، تبیین و بازسازی الگوی قرآنیِ کارکردهای معادباوری در خودتنظیمی امیال انسان است. این پژوهش می‌کوشد سازوکارهایی را که قرآن از طریق آنها معادباوری را در مهار امیال پست، تقویت امیال متعالی و جهت‌دهی به میل کمال‌طلبی انسان مؤثر می‌داند، استخراج و تبیین کند و سپس با بهره‌گیری از مفاهیم و نظریه‌های روان‌شناسی، تفسیر و تحلیل بینارشته‌ای از این کارکردها ارائه دهد.

مفاهیم کلیدی پژوهش شامل «امیال»، «معاد» و «معادباوری» است. میل به‌معنای رغبت و گرایش (دهخدا، ۱۳۷۷، ج۱۴، ص۲۱۹۹۶)، حالتی نفسانی و کشش درونی در انسان به‌شمار می‌آید که موجب تحقق اراده در نفس شده و انسان را به انجام فعل سوق می‌دهد (ابن‌سینا، ۱۹۵۳، ج۲، ص۸۱؛ صلیبا، ۱۳۷۳، ج۲، ص۴۵۳؛ حلی، ۱۳۳۷، ص۳۰۴). معاد در اصطلاح دین‌شناختی، به‌معنای باززنده‌شدن انسان پس از مرگ، به‌منظور سنجش و رسیدگی به اعمال و تعیین سرنوشت نهایی اوست (ر.ک. فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، ص۳۸۵). معادباوری به‌معنای ایمان و تصدیق انسان به زندگی پس از مرگ است (برهان، ۱۳۸۰، ص۱۲۳).

در روان‌شناسی، کنترل امیال و تنظیم رفتار از عناصر کلیدی رشد شخصیت سالم، سلامت روان و رفتار اخلاقی به‌شمار می‌آید. در این زمینه، نظریه‌های متعددی برای تبیین چگونگی شکل‌گیری و هدایت امیال ارائه شده است. یکی از مهم‌ترین آنها، نظریهٔ خودتعیین‌گری (Self-Determination Theory) است که توسط دسی و رایان مطرح شده و انگیزش انسان را بر پایه سه نیاز روان‌شناختی بنیادینِ «خودمختاری»، «شایستگی» و «ارتباط» تحلیل می‌کند. این نظریه بر آن است که انسان به‌طور فطری گرایش به رشد، کمال و انسجام درونی دارد و باورها و

ارزش‌های درونی نقشی اساسی در شکل‌گیری رفتارهای معنادار ایفا می‌کنند؛ به‌گونه‌ای‌که محیط‌های تقویت‌کننده این ارزش‌ها، زمینهٔ خودتنظیمی مؤثر را فراهم می‌آورند (Deci & Ryan, 2000).

از سوی دیگر، نظریه‌های «خودنظارتی» (self-monitoring) و «خودتنظیمی» (self-regulation) در روان‌شناسی شناختی ـ رفتاری تأکید می‌کنند که فرد با اتکا به باورهای درونی و نظام پاداش ـ تنبیه درونی، قادر به مهار یا هدایت امیال ناپسند خواهد بود (Bandura, 1991). در این چارچوب، باورهای معنوی، به‌ویژه ایمان به زندگی پس از مرگ، می‌توانند به‌عنوان عاملی نیرومند برای کنترل درونی و تنظیم رفتار عمل کنند.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات موجود یا صرفاً به بیان مصادیقی از تأثیر معادباوری در رفتار و تربیت انسان پرداخته‌اند، یا تحلیل روان‌شناختی دقیقی از سازوکارهای تنظیم امیال ارائه نمی‌دهند. برای نمونه، جعفرزاده و نادی (۱۳۹۷) به نقش معادباوری در تربیت انسان از دیدگاه ملاصدرا پرداخته‌اند، اما تمرکز آنان عمدتاً بر کنترل نفس و کاهش دلبستگی‌های مادی بوده است. سامانی و نصیری (۱۳۸۹) و ابراهیمی ورکیانی (۱۴۰۰) نیز آثار تربیتی و معنوی معادباوری را بررسی کرده‌اند، بی‌آنکه تحلیل مستقلی از تنظیم روان‌شناختی امیال ارائه دهند. افزون بر این، پژوهش‌های حوزهٔ روان‌شناسی دین نشان داده‌اند که باورهای مذهبی با تنظیم هیجان و کاهش رفتارهای تکانشی مرتبط‌اند (McCullough & Willoughby, 2009؛ برزگر محمدی و همکاران، ۱۴۰۲)، اما تمرکز خاصی بر معادباوری نداشته‌اند.

تحقیقات جدیدتر به‌طور خاص‌تری به نقش باورهای دینی در تنظیم هیجان و کاهش اضطراب پرداخته‌اند. برای مثال، مطالعه‌ای در سال ۲۰۲۵ نشان داد که دینداری در میان دانش‌آموزان مدارس دینی با اضطراب مرگ رابطهٔ منفی دارد و راهبردهای تنظیم هیجان، ازجمله بازتعبیر شناختی نقش میانجی‌گر این رابطه را ایفا می‌کنند (Fatima et al., 2025). همچنین پژوهشی بین‌المللی با داده‌هایی از ۲۲ کشور نشان داد که حضور در مراسم دینی در سن ۱۲ سالگی زمینه‌ساز باور به زندگی پس از مرگ در بزرگسالی است (Chen et al., 2025). نتایج این تحقیق افزون بر برجسته‌سازی اهمیت شکل‌گیری باورهای دینی در کودکی و استمرار اثر آن در بزرگسالی، نشان می‌دهد که این باورها چگونه می‌توانند بر رفتارها، تصمیم‌گیری‌های اخلاقی و انگیزش‌های متعالی انسان تأثیرگذار باشند.

وجه تمایز پژوهش حاضر از با پژوهش‌های پیشین در آن است که با مراجعه به قرآن و بهره‌گیری از روش تفسیر موضوعی، کارکردی‌های معادباوری در خودتنظیمی امیال انسان از طریق تحلیل روابط مفهومی و سیاقی آیات استخراج و تبیین شده‌اند. بر این اساس، نقش معادباوری در مهار، ترجیح، شکوفایی و جهت‌دهی امیال انسانی بررسی شده است؛ موضوعی که در پژوهش‌های پیشین به آن توجه نشده است. ازاین‌رو شناخت دقیق این کارکردها می‌تواند زمینه‌ساز طراحی الگوهای تربیتی، روان‌شناختی و معنوی مبتنی‌بر آموزه‌های قرآنی باشد. این پژوهش با ارائه الگوی مفهومی و تفسیری از کارکردهای معادباوری در خودتنظیمی امیال انسان و تبیین آنها با بهره‌گیری از مفاهیم و

نظریه‌های روان‌شناسی، درصدد پرکردن خلأ موجود در پیشینه و کمک به فهم عمیق‌تر سازوکارهای تنظیم، هدایت و مدیریت امیال انسان است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع تحلیلی ـ تفسیری و کیفی است که در آن، آیات قرآن به‌عنوان داده‌های اصلی، در چارچوب تفسیر موضوعی و تحلیل روابط مفهومی و سیاقی آیات، به‌منظور استخراج کارکردهای معادباوری در خودتنظیمی امیال انسانی بررسی شده‌اند. نقش‌های مختلف معادباوری در مهار، ترجیح، شکوفایی و جهت‌دهی امیال انسانی شناسایی و کدگذاری شد و سپس با بهره‌گیری از مفاهیم و نظریه‌های روان‌شناسی، سازوکارهای خودتنظیمی و انگیزشیِ مرتبط با هر یک از این کارکردها تبیین و تحلیل گردید.

فرایند جمع‌آوری داده‌ها به گونه‌ای طراحی شد که جامعیت و دقت تضمین شود. آیاتی انتخاب شدند که هم به باور به معاد اشاره دارند و هم با کنترل یا هدایت امیال انسانی مرتبط‌اند. این جست‌وجو هم به صورت لفظی، با استفاده از ابزارهای واژه‌یاب، و هم به صورت مفهومی، بر اساس مضامین آیات، انجام شد. اما ازآنجاکه خود واژۀ معاد در قرآن در معنای اصطلاحی به کار نرفته و ریشه «میل» نیز محدود استفاده شده است، از مصادیق مرتبط مانند «رغبت»، «شهوت»، «حب»، «هوا»، «صبر» و موارد مشابه برای جست‌وجوی لفظی استفاده شده است. برای مدیریت گستره وسیع آیات، جست‌وجو به صورت ترکیبی انجام شد.

علاوه بر این، کل قرآن کریم با لحاظ موضوع مورد تحقیق، مرور شد تا اطمینان حاصل شود هیچ آیه مرتبط، از قلم نیفتاده باشد.

تحلیل داده‌ها شامل سه مرحله اصلی بود: ابتدا آیات کدگذاری شدند و مضامین مرتبط با امیال انسانی و باور به معاد مشخص گردید. سپس این مضامین بر اساس نوع نقش معادباوری در مهار امیال پست، تقویت امیال متعالی، ایجاد انگیزش، جهت‌دهی رفتاری و بازداری اخلاقی گروه‌بندی شدند. در نهایت، نقش باور به معاد به‌عنوان یک متغیر درونی، پایدار و انگیزش‌زا در هدایت امیال و شکل‌دهی رفتارهای اخلاقی و معنادار، مورد تحلیل روان‌شناختی قرار گرفت.

اگرچه این پژوهش ماهیت قرآنی ـ تفسیری دارد و از روش‌های تجربی استفاده نکرد، اما ترکیب روش‌های تحلیلی و تفسیر موضوعی، پیوند مستدل و روشنی میان آموزه‌های دینی و نظریه‌های روان‌شناسی ایجاد کرده است.

بررسی آیات قرآن کریم نشان داد که معادباوری در خودتنظیمی امیال انسان دارای پنج کارکرد اساسی است. این کارکردها بر پایۀ تحلیل کیفی آیات و با بهره‌گیری از مبانی انسان‌شناسی قرآنی و مفاهیم روان‌شناسی، در قالب دسته‌هایی متمایز سامان یافته‌اند. در ادامه، هر یک از این کارکردها با استناد به آیات قرآن و با تکیه بر تحلیل‌های تفسیری و تبیین‌های روان‌شناختی بررسی می‌شود.

۱. تضعیف و مهار امیال پست دنیوی (بازداری تکانه‌ها از طریق معادباوری)

امیال پست و مادی، که اغلب بر لذت‌های زودگذر مبتنی‌اند، می‌توانند به‌عنوان یکی از منابع اصلی بروز رفتارهای پرخطر و ناپایدار، سلامت روان و اخلاق را تهدید کنند. از منظر روان‌شناسی انگیزش (motivation psychology)، این‌گونه امیال، در صورت فقدان نظام‌های بازدارنده درونی، به تکانه‌هایی (impulses) تبدیل می‌شوند که کنترل آنها دشوار است (Baumeister, Vohs, & Tice, 2007; Hofmann, Friese, & Strack, 2009). یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که یکی از کارکردهای کلیدی معادباوری در قرآن، تضعیف یا مهار این نوع امیال، از طریق تقویت سازوکارهای خودتنظیمی و خودنظارتی درونی است. به‌عبارت‌دیگر، این سازوکارها به فرد امکان می‌دهند تا تمایلات و انگیزه‌های خود را شناسایی، بر آنها نظارت و مدیریت کرده و رفتار خود را مطابق با اهداف اخلاقی و دینی کنترل نماید.

آیهٔ ۱۵۵ سورهٔ بقره بر این نکته تأکید دارد که انسان در معرض آزمون‌هایی همچون ترس، گرسنگی و کاهش مال و جان قرار دارد: «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ». هر یک از این موارد با یکی از امیال انسانی مرتبط است؛ مانند میل به آسایش، امنیت، تغذیه، اموال و بقا. ایمان به معاد، در چنین بستری، با تغییر ارزیابی شناختی فرد از رنج‌ها و محدودیت‌ها، به او چشم‌اندازی بلندمدت و معنوی می‌دهد و بدین‌وسیله او را به پذیرش واقعیت‌ها و صبر در برابر ناکامی‌ها سوق می‌دهد: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (بقره: ۱۵۶–۱۵۷). چنین باوری، همانند یک بازدارنده شناختی عمل می‌کند که رفتار فرد را از واکنش‌های هیجانیِ تکانشی ـ واکنش‌های فوری و بدون تأمل نسبت به محرک‌ها ـ بازمی‌دارد و امکان انتخاب‌های آگاهانه‌تر را فراهم می‌سازد.

نمونه‌ای برجسته از این الگو در سورهٔ «انسان» آمده است: نیکوکارانی که با وجود نیاز و میل طبیعی به تغذیه، غذای خود را به مسکین، یتیم و اسیر می‌بخشند: «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً * وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً» (انسان: ۷–۸). آنان این عمل را نه از سر انتظار پاداش بیرونی، بلکه به دلیل خوف ناشی از باور شناختی به معاد انجام می‌دهند: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُوراً * إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوساً قَمْطَرِيراً» (انسان: ۹–۱۰). این الگوی رفتاری، با نظریهٔ «خودتعیین‌گری»، در برخی مؤلفه‌ها همخوان است؛ به‌این‌معنا که باورهای دینیِ نهادینه‌شده، فشار امیال زیستیِ زودگذر را کاهش داده و امکان خودمهاری داوطلبانه را فراهم می‌سازد و از این طریق منجر به رفتارهای نوع‌دوستانه با انگیزش درونی می‌شوند (Ryan & Deci, 2000).

در مقابل، افرادی که فاقد باور به معاد هستند، در مهار هیجانات و امیال لذت‌طلبانه با ضعف مواجه‌اند. در آیات سورهٔ «مطففین»، خداوند کم‌فروشان را به دلیل طغیان حرص و بی‌توجهی به معاد، سرزنش می‌کند: «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَ إِذا كالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» (مطففین: ۱–۳). در ادامه علت چنین

رفتاری را عدم باور به معاد بیان می‌کند: «أَ لا یَظُنُّ أُولئِکَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِیَوْمٍ عَظِیمٍ * یَوْمَ یَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِینَ» (مطففین: ۴–۶) و آنان را تکذیب‌کنندگان معاد برمی‌شمارد: «وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ * الَّذِینَ یُکَذِّبُونَ بِیَوْمِ الدِّینِ» (مطففین: ۱۰–۱۱). استفاده از تعبیر «ظن» با اینکه اعتقاد به معاد باید علمی و یقینی باشد، بیانگر این است که به دلیل عظمت محتمَل و ضرر اخروی، حتی احتمال وقوع آن هم برای بازداشتن فرد از کوتاهی و کم‌فروش کافی است (طباطبائی، ۱۳۵۲، ج۲۰، ص۲۳۱).

همچنین در سورهٔ «انسان»، علت نهی از پیروی برخی افراد، گرایش آنها به دنیا و غفلت از روز قیامت، معرفی شده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ تَنزِیلًا * فَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ وَ لَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ کَفُورًا... إِنَّ هؤُلَاءِ یُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ یَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ یَوْمًا ثَقِیلًا» (انسان: ۲۳–۲۷). بر اساس قاعدهٔ «تعلیق حکم بر وصف»، این توصیف اشعار به علیت دارد؛ بدین معنا که حبّ دنیا و غفلت از روز سخت آخرت، زمینه‌ساز کفر و سرکشی در برابر حکم الهی شده است. بدین ترتیب، فقدان معادباوری نه‌تنها یک مسئلهٔ اعتقادی، بلکه عاملی تعیین‌کننده در رهاشدگی امیال پست دنیوی و فروکاست کنترل درونی است.

ازاین‌رو طغیان میل به دنیا، یکی از مشخصه‌های رفتاری این افراد است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَیْرِ لَشَدِیدٌ» (عادیات: ۸). اما بلافاصله پس از آن، قرآن با طرح مسئلهٔ بعث و آشکار شدن باطن انسان‌ها، منشأ این دلبستگی مهارنشده را یادآور می‌شود: «أَ فَلا یَعْلَمُ إِذا بُعْثِرَ ما فِی الْقُبُورِ * وَ حُصِّلَ ما فِی الصُّدُورِ * إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ یَوْمَئِذٍ لَخَبِیرٌ» (عادیات: ۹–۱۱). این تقابل سیاقی نشان می‌دهد که فقدان علم و باور کارآمد به آخرت، موجب می‌شود حبّ دنیا به‌صورت مهارنشده و طغیان‌گرانه بروز یابد؛ درحالی‌که آگاهی و ایمان به حساب‌رسی قیامت، با فعال‌سازی نظارت درونی و ارزیابی پیامدهای اخروی، می‌تواند این میل را مهار کند.

همچنین قرآن، رفتارهای ناپسند اخلاقی برخاسته از زبان و دیگر اعضا را در برخی افراد، نتیجه پندار نادرست آنان درباره جاودانگی می‌داند؛ «وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ * الَّذی جَمَعَ مالاً وَ عَدَّدَه * یَحْسَبُ أَنَّ مالَهُ أَخْلَدَهُ» (همزه: ۱ـ۳). این پندار، بیانگر غفلت از بقا و حساب‌رسی اخروی و تلاش برای تأمین نوعی جاودانگیِ بدیل در چارچوب دنیا است. در چنین افقی، میل به مال نه‌تنها تضعیف نمی‌شود، بلکه به‌سبب فقدان باور به معاد، به‌صورت افراطی و مهارنشده بروز می‌یابد و زمینه‌ساز رفتارهای اخلاق‌ستیز، ازجمله بدزبانی و تحقیر دیگران می‌شود. در مقابل، معادباوری با نفی امکان جاودانگی دنیوی و تأکید بر بقاء اخروی، کارکرد مهارکننده‌ای در برابر این میل ایفا می‌کند.

این‌گونه افراد به دلیل غفلت از جاودانگی آخرت و محدود شدن افق تصمیم‌گیری به زندگی دنیوی، دچار جهت‌گیری زمانی کوتاه‌مدت، می‌شوند و درنتیجه رفتارهایی با پاداش آنی و رضایت لحظه‌ای را ترجیح می‌دهند و از مهار خواسته‌های ناپایدار عاجز می‌مانند؛ مفهومی که در روان‌شناسی با عنوان «ضعف کنترل تکانه» (impulse control deficit) نیز شناخته می‌شود (Mischel, Shoda, & Rodriguez, 1989; Barkley, 1997). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که

افرادی با توان پایین در کنترل تکانه، در برابر لذت‌های زودگذر آسیب‌پذیرترند و کمتر می‌توانند رفتارهای خود را با اهداف بلندمدت هماهنگ سازند؛ امری که در منطق قرآنی، با فقدان یا تضعیف باور به معاد تشدید می‌شود.

با وجود آنکه آیات پیش‌گفته عمدتاً بر کارکرد ایجابیِ معادباوری در تضعیف و مهار امیال پست دنیوی تمرکز داشتند، قرآن کریم در برخی آیات، از زاویه‌ای معکوس، به تحلیل روان‌شناختیِ چراییِ انکار معاد می‌پردازد و نشان می‌دهد که تمایل به رهاسازی امیال گناه‌آلود چگونه می‌تواند به تضعیف یا انکار باور به قیامت بینجامد: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسانُ لِيَفْجُرَ أَمامَهُ * يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ» (قیامت: ۵-۶). بر اساس دلالت آیه، پرسش انکاری (ر.ک. طوسی، بی‌تا، ج۱۰، ص۱۹۱)، یا استهزائی (ر.ک. انصاری، ۱۳۷۱، ج۱۰، ص۳۰۲) از زمان قیامت، پیامد اراده انسان بر استمرار فجور و تسهیل ارضای امیال گناه‌آلود است.

از منظر روان‌شناسی، این آیات به پدیده‌ای اشاره دارند که در آن، انکار معاد می‌تواند به‌مثابه نوعی «دفاع شناختی» (cognitive defense) عمل کند. در چنین وضعیتی فرد برای کاهش تعارض میان امیال ناهنجار یا رفتارهای لذت‌جویانه‌ی ناسازگار با هنجارهای اخلاقی و باورهای دینی، باور به روز جزا را تضعیف یا انکار می‌کند تا امکان تداوم این رفتارها بدون احساس گناه فراهم شود. این سازوکار را می‌توان در چارچوب مفاهیمی چون عقلانی‌سازی (rationalization) یا کاهش ناهماهنگی شناختی (cognitive dissonance reduction) تحلیل کرد. بدین معنا که فرد، به‌جای اصلاح رفتار، باورهای بازدارنده ـ ازجمله باور به معاد ـ را تعدیل می‌کند تا تنش روانی کاهش یابد (Festinger, 1957).

بدین‌ترتیب، قرآن نشان می‌دهد که معادباوری نه‌تنها یک اصل اعتقادی، بلکه سازوکاری بازدارنده در تنظیم رفتار و مهار انگیزه‌های ناسازگار است؛ به‌گونه‌ای‌که تضعیف یا انکار آن، مسیر رهاسازی امیال پست را هموار می‌سازد. این تحلیل، نقش سلبی و معکوس انکار معاد را در بی‌مهار شدن امیال روشن می‌کند و با مفاهیم روان‌شناختیِ کنترل تکانه و بازداری درونی همخوانی دارد.

۲. ترجیح امیال متعالی بر امیال پست (تنظیم ترجیحات در سایه معادباوری)

انسان غالباً در موقعیت انتخاب میان امیال متعالی و امیال پست قرار می‌گیرد. از یک‌سو خواسته‌ها و اهداف اخلاقی، بلندمدت و ارزش‌محور، او را به‌سوی کمال و سعادت حقیقی سوق می‌دهند و از سوی دیگر، تمایلات زودگذر و لذت‌جویانه با خروج از حد اعتدال، زمینه محرومیت از سعادت و کمال نهایی را فراهم می‌آورند. ترجیح یکی از این دو، مستلزم نوعی تنظیم ترجیحات و تعادل در ساختار انگیزشی انسان است که معمولاً در پرتو نظام ارزشی فرد شکل می‌گیرد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که باور به معاد، به‌مثابه یک چارچوب شناختی ـ ارزشی، نقش اساسی در سامان‌دهی انگیزش‌ها و ترجیح امیال متعالی بر امیال پست ایفا می‌کند. چنین انتخابی را می‌توان مصداقی از «جهت‌گیری هدف‌محور» (goal-oriented mindset) و تنظیم ترجیحات ارزشی بر اساس افق اخروی در چارچوب نظریه‌های انگیزشی دانست (Snyder & Lopez, 2002؛ شاه‌منصوری و محمدی منفرد، ۱۴۰۰).

ازجمله آیاتی که تقابل میان امیال پست دنیوی و امیال متعالی را نشان می‌دهد، آیات سورهٔ مبارکهٔ «بقره» است که می‌فرماید: «فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ * وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ» (بقره: ۲۰۰-۲۰۱). منظور از «قول» در این آیات، بیانگر زبان حال افراد است (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۵۲، ج۲، ص۸۱). درخواست صرفاً دنیا، در برخی افراد، می‌تواند نشان‌دهنده تمرکز بیش از حد بر زندگی دنیوی و غفلت نسبی از ارزش‌ها و پاداش‌های اخروی باشد، به‌ویژه زمانی که توجه آنها به بهره‌مندی‌های آنی معطوف شده است. در چنین شرایطی، باور به معاد در شخص آن‌قدر تضعیف شده است که تفاوتی با بی‌باوری ندارد. ازاین‌رو برخی مفسران آن را نشانه‌ای از عدم اعتقاد به زندگی پس از مرگ دانسته‌اند (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۵۲، ج۱۳، ص۶۳). در مقابل، فردی که به زندگی پس از مرگ ایمان دارد، خواهان کمالی است که او را به سعادت اخروی می‌رساند. قرآن از این خواسته به «حسنه» تعبیر می‌کند، چه در دنیا و چه در آخرت: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً». چنین فردی با این دعا از خداوند طلب می‌کند که از عذاب الهی در امان باشد: «وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ». بنابراین، تعلق قلب به دنیا زمانی «دنیاطلبی» محسوب می‌شود که صرفاً به بهره‌های دنیوی توجه داشته باشد و زندگی دنیا را هدف نهایی بداند. اما اگر دنیا را وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت اخروی و تحقق اهداف متعالی بخواهد، این میل درواقع جزئی از اراده به آخرت و طلب ارزش‌های متعالی است و با دنیاطلبی صرف تفاوت دارد (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۵۲، ج۱۳، ص۶۳). ازاین‌رو، فرد مؤمن به آخرت، گرچه از مواهب دنیوی بهره‌مند می‌شود، اما جهت‌گیری اصلی او به سمت ارزش‌های اخروی است و امیال متعالی را بر امیال مادی ترجیح می‌دهد. اما کسی که به معاد و زندگی پس از مرگ ایمان ندارد، یا کسانی که با وجود باور به آخرت، آن را ترجیح نمی‌دهند، تنها خواهان بهره‌های دنیوی‌اند: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا». درنتیجه، چنین افرادی از سعادت اخروی بی‌بهره خواهد بود: «وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ».

این الگوی ترجیح، در آیات متعددی ازجمله سورهٔ «اسراء» نیز منعکس شده است: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا * وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَ سَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» (اسراء: ۱۸-۱۹). مراد از «العاجلة» به قرینه مقابله با «الآخرة»، همان حیات دنیوی است (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۵۲، ج۱۳، ص۶۳).

این تعارض انگیزشی، در روان‌شناسی معاصر به‌عنوان تعارض میان پاداش‌های آنی و بلندمدت یا تعلل زمانی (temporal discounting) شناخته می‌شود؛ وضعیتی که در آن افراد باید میان لذت‌های زودگذر و منافع ارزشمند اما دیرهنگام، یکی را برگزینند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که افرادی با نظام ارزشی معنادار و آینده‌نگر، از توانایی بیشتری برای ترجیح پاداش‌های بلندمدت برخوردارند (Mischel, Shoda, & Rodriguez, 1989). بر این اساس، افراد مؤمن به معاد نیز با برخورداری از یک چارچوب انگیزشی مبتنی‌بر پاداش‌های اخروی، بهتر می‌توانند امیال آنی را کنترل کرده و اهداف بلندمدت را انتخاب کنند.

آیات یادشده، چارچوبی کلی از منطق ترجیح در قرآن ترسیم می‌کنند و نشان می‌دهند که باور به معاد، معیار ارزیابی مطلوبیت و جهت‌گیری اراده انسان را دگرگون می‌سازد. این منطقِ ترجیح، در موقعیت‌های عینی و متنوع زندگی فردی و اجتماعی نمود بیشتری می‌یابند. ازاین‌رو در ادامه، نمونه‌هایی از تجلی این نظام ترجیح در موقعیت‌های واقعی ـ از ارزش‌گذاری اجتماعی و اقتصادی تا کنش‌های پرهزینه و سرنوشت‌ساز ـ بررسی می‌شود تا روشن گردد که معادباوری چگونه به ترجیح عملی امیال متعالی بر امیال پست می‌انجامد.

در حوزهٔ اقتصادی، ترجیح امیال متعالی مانند دگردوستی یا دگرخواهی بر تمایلات طبیعی برای حفظ مال، تنها در صورتی ممکن می‌شود که فرد نظام پاداش‌دهی را صرفاً به لذت‌های دنیوی محدود نکند. قرآن از کسانی یاد می‌کند که با باور به معاد، انفاق خود را نه از سر پاداش بیرونی، بلکه با نیت قرب الهی انجام می‌دهند: «وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَاتٍ عِندَ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ الرَّسُولِ...» (توبه: ۹۹). توالی انفاق اعراب پس از ایمان به خدا و معاد، نشان‌دهنده ارتباط این باور با عمل انفاق است (ر.ک. مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج۸، ص۹۵). به بیان دیگر، این گروه از اعراب به‌دلیل ایمان به خدا و معاد، به انفاق روی می‌آورند و می‌دانند که این عمل موجب نزدیکی به خداوند خواهد شد. خداوند در ادامه این باور را تأیید کرده و می‌فرماید: «... أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ...» (توبه: ۹۹)، و بیان می‌کند که این اعمال باعث می‌شود تا خداوند آنان را در رحمت خود جای دهد: «... سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۹۹). بنابراین، انسان تحت تأثیر باورش به معاد، در تقابلی میان تأمین امیال دنیوی و رسیدن به کمال اخروی، به انفاق و بخشش گرایش پیدا می‌کند.

در مقابل، کسانی که فاقد باور به معادند، به دلیل تمرکز کامل بر زندگی این‌جهانی و منقطع از آخرت، بیشتر به امیال لذت‌جویانه وابسته‌اند و آنها را معیار خوشبختی می‌پندارند؛ چنان‌که گروهی در تمنای داشته‌های قارون گفتند: «يا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ ما أُوتِيَ قارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (قصص: ۷۹). در نقطهٔ مقابل، باورمندان به آخرت و صاحبان بصیرت، ثواب الهی را بهتر و ارزشمندتر می‌دانند: «وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ» (قصص: ۸۰).

در این آیات، قرآن دو الگوی متفاوت از ارزش‌گذاری و ترجیح را در مواجهه با یک موقعیت واحد ترسیم می‌کند. گروه نخست، که افق نگاهشان به زندگی دنیا محدود است، بهره‌مندی مادی قارون را معیار خوشبختی دانسته و آن را مطلوب نهایی می‌پندارند: «يا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ ما أُوتِيَ قارُونُ». در مقابل، «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» با تکیه بر باور به آخرت، نظام ترجیح متفاوتی را اتخاذ می‌کنند و ثواب الهی را برتر و ارزشمندتر از بهره‌های دنیوی می‌دانند: «ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا».

بدین‌سان، باور به معاد، معیار ارزیابی مطلوبیت را تغییر می‌دهد و انتخاب انسان را به نفع اهداف متعالی و اخروی سوق می‌دهد، حتی در مواجهه با امیال جذاب دنیوی. این الگو به وضوح نشان می‌دهد که معادباوری نه‌تنها رفتار را

کنترل می‌کند، بلکه ترجیحات و ارزش‌گذاری‌های فرد را بازآرایی کرده و او را در مسیر انتخاب‌های اخلاقی و بلندمدت قرار می‌دهد.

بااین‌حال، کارکرد معادباوری در ترجیح امیال متعالی، صرفاً در انتخاب‌های روزمره یا کنش‌های کم‌هزینه متوقف نمی‌شود، بلکه در موقعیت‌هایی که انسان با تصمیم‌های پرهزینه، تهدیدکننده امنیت و مستلزم فداکاری‌های جدی مواجه است، به صورت روشن‌تر و تعیین‌کننده‌تری آشکار می‌گردد. در چنین موقعیت‌هایی، ترجیح امیال متعالی بدون افق اخروی، عملاً امکان‌پذیر نخواهد بود. یکی از بارزترین نمونه‌های این ترجیح را می‌توان در آیات مربوط به جهاد مشاهده کرد. شرایط سخت و دشوار جهاد، در تعارض مستقیم با نیازهای طبیعی انسان چون امنیت، آسایش و لذت‌های جسمانی قرار دارد؛ اما معادباوری، با فراهم ساختن چشم‌اندازی معنوی و هدف‌محور، فرد را به انتخاب این مسیر پرهزینه و عبور از امیال پست دنیوی سوق می‌دهد: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنكُمْ وَ يَعْلَمَ الصَّابِرِينَ... فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا...» (آل‌عمران: ۱۴۲–۱۴۶). دلالت این آیات بر ترجیح نیازها و اهداف بلندمدت اخروی بر نیازهای فوری جسمانی، در تصریح به «دخول بهشت» به‌عنوان غایت نهایی و نیز در توصیف صبر، پایداری و عدم سستی مؤمنان در برابر آسیب‌ها و رنج‌های مسیر جهاد آشکار می‌شود.

رفتار ساحران در داستان موسیؑ نیز گواهی است بر اینکه چگونه باور به معاد، موجب ترجیحِ پرهزینهٔ ارزش‌های متعالی بر امیال پست و مقام اجتماعی می‌شود؛ هنگامی‌که ساحران بنی‌اسرائیل در کارزار با موسی به او ایمان آوردند: «وَ أُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ * قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ» (اعراف: ۱۲۰–۱۲۲؛ همچنین، ر.ک. طه: ۷۰)، فرعون آنان را تهدید به شکنجه و قتل کرد: «لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ» (اعراف: ۱۲۴؛ همچنین، ر.ک. طه: ۷۱). بااین‌حال ساحران در مواجهه با این تهدیدات گفتند: «فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّما تَقْضِي هذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيا» (طه: ۷۲) و افزودند: «إِنَّا إِلَى رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ» (اعراف: ۱۲۵)، که نشان می‌دهد آنان ایمان راسخ به معاد و آخرت پیدا کردند و بر اساس این ایمان، حیات پست دنیوی را فدای سعادت و کمال اخروی کردند.

در نهایت برای جمع‌بندی نظری درباره این تقابل می‌توان به این تصویرسازی قرآنی اشاره کرد: «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِندَهُ حُسْنُ الْمَآبِ * قُلْ أَ أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (آل‌عمران: ۱۴–۱۵) که در آن امیال متعالی در برابر تمایلات دنیوی قرار داده شده‌اند و بر لزوم ترجیح امیال متعالی تأکیده است.

علت پست بودن امیال مذکور این است که اولاً این آیات در مقام تعلیل پندار باطل کافران قرار دارند؛ چراکه آنان گمان می‌کردند اموال و اولادشان می‌تواند آنها را از خدا بی‌نیاز سازد: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا...» (آل‌عمران: ۱۰). بر این اساس آیات مذکور تأکید می‌کند که روی‌آوری این افراد به امیال

پست دنیوی ناشی از همین پندار نادرست است (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۵۲، ج۳، ص۹۵). ثانیاً فاعل تزیین این امیال، نه خدای متعال، بلکه شیطان است (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۵۲، ج۳، ص۹۶–۹۸). ثالثاً، اگر مقصود از این امیال، غرائز فطری باشد و نه امیال پست دنیوی، لازم بود که تعبیری آورده می‌شد که به‌طورکلی به زوجیت اشاره کند تا منظور شهوت مشروع و صحیح باشد، نه صرفاً شهوت به زنان. همچنین، باید عبارتی می‌آمد که علاقه به فرزند را به طور کلی بیان کند، نه فقط علاقه به فرزند پسر؛ به‌طور مثال می‌توانست بگوید: «حب الشهوات من الزوج و الأولاد و الأموال» (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۵۲، ج۳، ص۱۰۳). رابعاً، ظاهر عبارت «ذَلِکَ مَتَاعُ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَ اللَّهُ عِندَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» نشان‌دهنده ضرورت دست کشیدن از شهوات پست دنیوی است که در مقابل نعمت‌های اخروی قرار می‌گیرند؛ زیرا دستیابی به نتیجهٔ نهایی بدون توسل به مقدمات آن، موجب تناقض و امری باطل است (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۵۲، ج۳، ص۱۰۳). خامساً، زمانی که در مقابل این امیال، امیال دیگری از همان نوع مانند «ازواج مطهرة» ذکر می‌شود، این نشان‌دهنده آن است که خود این امیال در ذات خود مذموم نیستند، بلکه تنها زمانی که از حد اعتدال خارج می‌شوند و به امیال پست دنیوی تبدیل می‌شوند، مورد نکوهش قرار می‌گیرند.

قرآن در ادامه به نکته‌ای کلیدی اشاره می‌کند که آنچه موجب شد تا بندگان الهی (العباد) در این تقابل، امیال متعالی را بر امیال پست دنیوی ترجیح دهند، باورمندی آنان به آخرت و صواب و عقاب در آنجاست: «الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ * الصَّابِرِینَ وَ الصَّادِقِینَ وَ الْقَانِتِینَ وَ الْمُنفِقِینَ وَ الْمُسْتَغْفِرِینَ بِالْأَسْحَارِ» (آل‌عمران: ۱۶–۱۷).

در مجموع، می‌توان گفت که باور به معاد، از طریق افزایش انگیزش درونی، و فراهم‌سازی معنا و هدف در زندگی، یکی از مهم‌ترین منابع روان‌شناختی در ترجیح امیال متعالی بر امیال پست است. این سازوکار، به‌ویژه در نظریه‌های انگیزشی، رشد اخلاقی، و روان‌شناسی مثبت‌گرا، می‌تواند به‌عنوان عامل کلیدی در بلوغ روانی و تعالی شخصیت شناخته شود.

۳. معادباوری و شکوفایی امیال متعالی

یکی از کارکردهای روان‌شناختی باور به معاد، فعلیت‌بخشی و شکوفاسازی امیال متعالیِ نهفته در سرشت انسان است؛ امیالی فطری که در پرتو توجه به معاد و ملاقات الهی، از حالت خفای کارکردی خارج شده و پس از فروکاست خودمحوری و موانع درونی، به صورت گرایش‌های فعال در سلوک معنوی، تلاش اخلاقی و حرکت به‌سوی کمال حقیقی بروز می‌یابند. در آیهٔ ۴۵ سورهٔ «بقره»، خداوند به انسان توصیه می‌کند که در برابر سختی‌ها از صبر و نماز یاری جوید: «وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ». بااین‌حال، این استعانت تنها برای خاشعان آسان است: «وَ إِنَّهَا لَکَبِیرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِینَ». خاشعان کسانی‌اند که نماز را نه‌تنها باری سنگین، بلکه مسیری دلپذیر برای تقرب به خداوند می‌دانند.

گرانی و سختی یک عمل، به‌معنای ناسازگاری آن با ابعاد وجودی انسان است؛ به‌این‌معنا که آن عمل یا از توان

و طاقت انسان خارج است، یا با بینش و دیدگاه انسان همخوانی ندارد و یا بر خلاف میل و گرایش طبیعی او قرار دارد، اما باید توجه داشت که ناسازگاری با بینش به‌تنهایی نمی‌تواند موجب سنگینی یک عمل شود؛ چراکه بینش به‌تنهایی نمی‌تواند فرد را به انجام آن عمل وادارد و باید با قدرت و میل فرد در تعامل باشد تا در نهایت به انجام عمل منتهی شود.

با توجه به استثنای مطرح‌شده در آیهٔ «إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»، نمی‌توان سنگینی نماز یا استعانت را به بُعد قدرت و توانش انسان نسبت داد؛ چراکه خشوع به حالت‌های درونی و اعمال جوانحی انسان مرتبط است، نه به قدرت و توانش. بنابراین، سنگینی این اعمال باید در بُعد گرایش‌ها و امیال انسان جست‌وجو شود.

هنگامی‌که عملی با امیال و گرایش‌های انسان در تنافی و تضاد باشد و فرد تمایلی به انجام آن نداشته باشد، آن عمل برای او دشوار و سنگین خواهد بود. اما اگر عملی با خواسته‌ها و تمایلات نفسانی همسو باشد، هرچقدر هم سخت و طاقت‌فرسا باشد، انجام آن برای انسان آسان خواهد بود. این تفاوت به دلیل ماهیت میل و گرایش است که به‌طور طبیعی انسان را به سمت انجام کارهایی سوق می‌دهد که با خواسته‌های درونی‌اش سازگار هستند. میل و گرایش، نیروهای درونی‌ای هستند که انسان را به انجام اعمال هدایت می‌کنند و هرچه این تمایلات قوی‌تر باشند، انگیزه و انرژی بیشتری برای انجام آن عمل فراهم می‌شود. ازاین‌رو وقتی عملی مانند نماز با امیال نفسانی در تضاد قرار گیرد، انجام آن برای کسانی که خاشع نیستند، سخت و سنگین به نظر می‌رسد؛ چراکه ماهیت نماز، خشوع در برابر خداوند متعال است. کسانی که در درون خویش به این مقام رسیده‌اند و تکامل خویش را در بندگی و خشوع در برابر خداوند متعال یافتند، نماز را همسو با تمایلات و گرایش‌های نفسانی خویش می‌یابند و نه‌تنها هیچ سنگینی در درون خود احساس نمی‌کند، بلکه به دلیل تطابق با گرایش‌های متعالی و فطری خود، آن را آسان و لذت‌بخش می‌یابد.

در عبارت «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ»، سخن از باوری به آخرت است که اصل آن رسیدن به یقین است؛ چنان‌که قرآن در جای دیگر می‌فرماید: «وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ». بااین‌حال، کاربرد تعبیر «یظنون» نشان می‌دهد که برای پیدایش خشوع در انسان، حتی گمان و احتمالِ ملاقات پروردگار نیز اثرگذار است. علت این امر آن است که شناخت انسان نسبت به امور مهم، به‌صورت تدریجی و ذومراتب شکل می‌گیرند؛ فرایندی که از توجه آغاز می‌شود، به تردید می‌رسد و سپس با ترجیح یکی از دو سوی تردید، به مرتبهٔ «ظن» می‌انجامد و در نهایت، با زوال تدریجی احتمالات مخالف، به علم یقینی می‌رسد. وقتی انسان ـ حتی در حد یک احتمال ـ به این باور توجه پیدا کند که روزی با پروردگار خود روبه‌رو خواهد شد و به سوی او بازمی‌گردد، همین توجه می‌تواند در درون او حالت خشوع، نگرانی و مراقبت ایجاد کند؛ ازاین‌رو آثار روانی ایمان به آخرت پیش از رسیدن به یقین کامل نیز آغاز می‌شود. افزون بر این، چون شناخت نسبت به معاد دارای مراتب مختلف است، آثار آن نیز به‌تدریج و متناسب با همان مراتب پدید می‌آید؛ به‌این‌معنا که هر اندازه باور انسان به لقاء الهی قوی‌تر شود، خشوع و آمادگی او برای عمل نیز بیشتر خواهد شد. بر

همین اساس، به‌کارگیری «ظن» به‌جای «علم» در آیه ناظر به این حقیقت است که انسان برای پایبندی عملی به دستورات الهی، لازم نیست منتظر رسیدن به یقین کامل بماند؛ بلکه همان احتمالِ بازگشت و ملاقات خداوند نیز می‌تواند او را به مراقبت، پرهیز از مخالفت و عمل صالح وادارد. ازهمین‌رو مضمون این آیه با بیان قرآنی «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» هماهنگ است؛ زیرا در آن نیز امید به دیدار پروردگار، برای انگیزش به عمل صالح کافی دانسته شده است. در همین راستا، خداوند متعال در آیه بعد به توصیف خاشعان می‌پردازد: «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُو رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۴۶). تعبیر «وَ أَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بر بازگشت نهایی انسان به سوی خداوند و تحقق ملاقات اخروی دلالت دارد؛ امری که به‌عنوان پشتوانه‌ای معرفتی، زمینه خشوع پایدار و فعلیت‌یابی گرایش‌های عبادی و اخلاقی را در نفس انسان فراهم می‌سازد (طباطبائی، ۱۳۵۲، ج۱، ص۱۵۲-۱۵۳).

چنین ایمانی سبب می‌شود انسان به‌طور واقعی از نماز یاری بجوید و با فروتنی و حضور قلب در برابر خداوند بایستد. ایمان به معاد و بازگشت به سوی خداوند، افزون بر ایجاد آرامش درونی، نوعی اعتماد به وعده‌های الهی و نتایج اخروی را در انسان پدید می‌آورد؛ و این همان چیزی است که انسان را به خشوع واقعی می‌رساند. ازاین‌رو نماز که اوج فروتنی انسان در برابر خداوند متعال است و از این طریق به کمال او می‌انجامد، برای فردِ معادباور آسان و دلپذیر می‌شود و همین امر به شکوفایی امیال متعالی و گرایش به کمال در زندگی دنیوی می‌انجامد؛ زیرا چنین انسانی باور دارد که روزی در پیشگاه الهی حاضر خواهد شد و سعادت نهایی از آنِ کسانی است که با اعمال و کمالات خویش به دیدار او می‌روند؛ آگاهی‌ای که انگیزه‌ای نیرومند برای تلاش اخلاقی و عمل نیک در دنیا ایجاد می‌کند.

از منظر روان‌شناسی، این افراد، به دلیل جهت‌گیری تعالی‌جویانه و نظم‌دهی معنوی به رفتار، از منابع درونی عمیق‌تری همچون ایمان به بازگشت به سوی خداوند الهام می‌گیرند. چنین ایمانی، با فعال‌سازی سازوکارهای انگیزشی درونی، رفتار انسان را در مسیر رشد و هدف‌مندی هدایت می‌کند. مطابق پژوهش‌های روان‌شناسی، افرادی که دارای باورهای مذهبی تعالی‌محور هستند، برای رسیدن به اهداف متعالی خود، رفتارشان را در راستای ارزش‌های معنوی تنظیم می‌کنند (Pargament, 2002).

۴. معادباوری و جهت‌دهی امیال متعالی

ایمان به معاد یکی از مهم‌ترین عوامل روان‌شناختی جهت‌دهی میل فطری انسان به کمال است. انسان ذاتاً در جست‌وجوی رشد، تعالی و سعادت نهایی است و باور به زندگی پس از مرگ افقی فراگیر از آینده‌ای معنادار و کامل پیش روی او می‌گشاید. این باور، گرایش‌های تعالی‌جویانه انسان را از لذت‌های کوتاه‌مدت به سوی رشد پایدار و سلوک معنوی هدایت می‌کند (آریان و گرمابی، ۱۳۹۹).

این معنا در سورهٔ «حمد» تجلی یافته است؛ جایی که بنده با ستایش خداوند آغاز می‌کند و در ادامه، با اعتراف به معاد و مالکیت خداوند بر روز جزا «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (فاتحه: ۴)، از او راهی به‌سوی سعادت و کمال طلب می‌کند:

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه: ۶). این جهت‌گیری معنوی در دعا، جلوه‌ای از نظم‌دهی هدفمند و معنابنیاد رفتار است؛ یعنی فرد باورمند به معاد، خواسته‌ها و امیال خود را در افق بازگشت به خداوند تنظیم می‌کند و مسیر سعادت را در پیروی از تعالیم الهی می‌بیند. مسیر کسانی که مشمول نعمت الهی شده‌اند و در زمره منعَمین قرار می‌گیرند، نه کسانی که مورد غضب خداوند قرار گرفته‌اند یا گمراه شده‌اند: «صِراطَ الَّذينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لاَ الضَّالِّين» (فاتحه: ۷).

ازهمین‌رو هنگامی‌که خداوند قرآن را برای هدایت همه انسان‌ها نازل می‌کند: «وَ هذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا...» (انعام: ۹۲)، در ادامه می‌فرماید: تنها کسانی به این قرآن ایمان می‌آورند که به آخرت ایمان دارند: «... وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ...» (انعام: ۹۲).

درواقع معادباوری، انگیزه‌ای قوی برای عمل به دستورات قرآن و پیروی از راهنمایی‌های الهی است و او را به پذیرش قرآن به‌عنوان منبعی از هدایت و راهنمایی سوق می‌دهد. به‌عبارتی‌دیگر معادباوری با جهت‌دهی میل به کمال به مسیر درست قرآنی، انسان را به پیروی از راهنمایی‌های الهی و بهره‌گیری از تعالیم قرآن به‌عنوان راهی برای رسیدن به کمال و سعادت اخروی تشویق می‌کند. این باور، ایمان به قرآن را تقویت کرده و آن را به‌عنوان نقشه‌ای برای دستیابی به خیر و سعادت واقعی در دنیا و آخرت می‌پذیرد.

از منظر روان‌شناسی، چنین باوری مصداقی از جهت‌گیری هدف معنوی (spiritual goal orientation) و انگیزش هدف‌مند مبتنی‌بر معنا و غایت (purpose-driven motivation) است؛ یعنی حالتی که در آن اهداف معنوی و بلندمدت، رفتار فرد را در مسیر رشد درونی و تعالی شخصی هدایت می‌کنند (Emmons, 2005). در این حالت، فرد مؤمن نه بر اساس لذت‌های زودگذر، بلکه بر مبنای آینده‌ای معنوی و ابدی تصمیم‌گیری و عمل می‌کند. به همین دلیل، ایمان به معاد نه‌تنها میل انسان به کمال را تأیید می‌کند، بلکه با تعیین غایت و مقصد نهایی، آن را در مسیر درست هدایت می‌سازد؛ مسیری که در قرآن، با صراط مستقیم و همنشینی با صالحان معنا یافته است.

۵. معادباوری و صورت‌بندی معرفتی و تعیین مصداق حقیقی سعادت

تحلیل کارکرد باور به معاد در ساحت انگیزشی انسان، مستلزم توجه به تمایز میان ایجاد میل و تعیین مصداق آن است. میل به کمال و سعادت نامتناهی، ریشه‌ای فطری و وجودی در سرشت انسان دارد و از بنیادی‌ترین گرایش‌های انسانی به‌شمار می‌آید. باور به معاد، می‌تواند در صورت‌بندی معرفتی و تعیین مصداق حقیقی آن، نقش به‌سزایی ایفا کند. انسان در پرتو ایمان به حیات اخروی، افق تحقق کامل این میل فطری را بازمی‌شناسد و درمی‌یابد که سعادت نهایی او در چارچوب حیات دنیا تحقق نمی‌یابد، بلکه در قرب الهی و حیات پس از مرگ به کمال می‌رسد. ازاین‌رو میل ذاتی به سعادت، در چارچوب معادباوری، به‌صورت آگاهانه در قالب میل به بهشت و انزجار از جهنم تفسیر می‌شود. در پرتو این باور، پاداش‌ها و کیفرهای اخروی می‌توانند به‌مثابه سازوکارهای انگیزشی درونی عمل کنند. قرآن با

توصیف دقیق بهشت، میل فطری انسان به سعادت را به‌سوی مصداق حقیقی و اخروی آن هدایت کرده و آن را به‌صورت یک انگیزش رویکردی آگاهانه درون‌زا (intrinsic approach motivation) سامان می‌دهد؛ انگیزشی که فرد را به سوی اعمال نیک سوق می‌دهد. در مقابل، توصیف‌های تهدیدآمیز از جهنم، با آشکار ساختن سرانجام اخروی انحراف از مسیر سعادت، میل فطری انسان به کمال را از مسیرهای کاذب بازداشته و انزجار آگاهانه‌ای نسبت به سرنوشت شقاوت‌بار پدید می‌آورد و از این طریق با برانگیختن هیجانات منفی دینی (negative religious emotions) مانند ترس و شرم، نوعی بازداری اخلاقی درونی (internal moral inhibition) را فعال می‌سازد تا از گناه پرهیز کند.

از منظر روان‌شناسی، این الگوی دوگانه را می‌توان در چارچوب نظریه‌های انگیزش، با مفاهیمی مانند نظام پاداش و تنبیه درونی‌شده (internalized reward and punishment systems) تحلیل کرد (Ryan & Deci, 2000)؛ جایی که میل به بهشت، به‌مثابه تقویت‌کننده مثبت (positive reinforcer) و ترس از جهنم، به‌مثابه بازدارنده منفی (negative reinforcer) عمل می‌کنند و در مجموع، در تنظیم رفتار و امیال فرد نقش دارند.

نمونهٔ برجستهٔ این الگو در سخنان حضرت ابراهیم؈ در سورهٔ «شعرا» آمده است. آنجا که او خداوند را معبودی معرفی می‌کند که امید به بخشش خطاهایش در روز جزا دارد: «وَالَّذِی أَطْمَعُ أَنْ یَغْفِرَ لِی خَطِیئَتِی یَوْمَ الدِّینِ» (شعراء: ۸۲). این بیان علاوه بر ایمان عمیق او به معاد، نمود بارز امید دینی (religious hope) به‌عنوان یک نیروی انگیزشی مثبت است که او را به سوی اصلاح خویشتن و اطاعت از پروردگار سوق می‌دهد. در ادامه، حضرت ابراهیم؈ از خداوند می‌خواهد که او را از وارثان بهشت نعیم قرار دهد: «وَاجْعَلْنِی مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِیمِ» (شعراء: ۸۵). این درخواست نه‌تنها بازتابی از ایمان او به وجود بهشت و نعمت‌های اخروی است، بلکه انگیزه‌ای قوی برای تلاش در مسیر بندگی و اطاعت از دستورات الهی در او ایجاد می‌کند. از منظر روان‌شناسی مثبت‌گرا، این‌گونه خواسته‌ها، با مفاهیم جهت‌گیری پاداش‌محور بلندمدت (long-term reward orientation) و جهت‌گیری معنوی به آینده (spiritual future orientation) هم‌راستا هستند؛ سازوکارهایی که فرد را برای ترک امیال زودگذر و التزام به اهداف بلندمدت تجهیز می‌کنند (McCullough & Willoughby, 2009).

در مقابل، ایمان به معاد و شناخت ویژگی‌های آن مبنی‌بر سرنوشت شوم برخی از انسان‌ها در قیامت، موجب بیزاری و تنفر حضرت ابراهیم؈ از این سرنوشت می‌شود. ازاین‌رو از خداوند متعال می‌خواند تا او را دچار آن نکند: «وَلَا تُخْزِنِی یَوْمَ یُبْعَثُونَ» (شعراء: ۸۷). این درخواست، بیانگر اجتناب از شرم و تحقیر اخروی (anticipated religious shame) و فعال‌سازی بازداری هیجانی ـ اخلاقی است که در روان‌شناسی به‌عنوان بخشی از «تنظیم اخلاقی هیجان» (moral emotion regulation) شناخته می‌شود (Tangney, Stuewig, & Mashek, 2007).

به‌طورکلی، باور به معاد، با ایجاد دو هیجان مکمل ـ اشتیاق به رستگاری (hope for salvation) و ترس از مجازات (fear of punishment) ـ نقش دوگانه‌ای در شکل‌دهی امیال انسانی ایفا می‌کند. این الگوی

انگیزشی، نه‌تنها رفتارهای دینی را تسهیل می‌کند، بلکه در راستای جهت‌دهی به انتخاب‌ها و ترجیحات ارزشی (value-based decision making) نیز مؤثر است. از این منظر، میل به بهشت و بیزاری از جهنم را می‌توان محرک‌های انگیزشی درونی‌شده (internalized religious motivators) دانست که به‌صورت پایداری رفتار را هدایت می‌کنند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که معادباوری در منظومهٔ معرفتی قرآن، افزون بر جایگاه اعتقادی خود، در خودتنظیمی امیال انسان نیز نقش مؤثری ایفا می‌کند. بررسی آیات قرآن بیانگر آن است که ایمان به معاد، از طریق تأثیرگذاری بر فرایندهای شناختی، هیجانی و انگیزشی، زمینه هدایت و سامان‌دهی امیال انسان را فراهم می‌آورد و در شکل‌گیری رفتارهای اختیاری و جهت‌دهی به کنش‌های اخلاقی نقش‌آفرین است.

نتایج پژوهش نشان داد که کارکردهای معادباوری در خودتنظیمی امیال را می‌توان در پنج محور اصلی، شامل مهار امیال افراطی، ترجیح امیال متعالی بر امیال پست، شکوفایی گرایش‌های فطری، جهت‌دهی به میل کمال‌طلبی و ارائه تصویری از سعادت حقیقی تبیین کرد. این کارکردها در کنار یکدیگر، الگویی منسجم از نقش معادباوری در سامان‌دهی نظام انگیزشی انسان ارائه می‌کنند.

بر این اساس، می‌توان الگویی مفهومی از کارکردهای معادباوری در خودتنظیمی امیال انسان ترسیم کرد که از دو بُعد مکمل تشکیل شده است: بُعد بازدارنده که در مهار امیال نامطلوب، کنترل هیجان و مقاومت در برابر لذت‌های آنی نقش دارد، و بُعد ایجابی که با جهت‌دهی و شکوفاسازی گرایش‌های متعالی، زمینه رشد اخلاقی، معناطلبی، ترجیح اهداف متعالی و تعالی شخصیت انسان را فراهم می‌سازد. یافته‌های این پژوهش در تبیین این دو بُعد، با برخی مفاهیم مطرح در نظریه‌های «خودتنظیمی اجتماعی ـ شناختی» (Bandura, 1991) و «خودتعیین‌گری» (Deci & Ryan, 2000) هم‌سویی دارد و ظرفیت بهره‌گیری از این مفاهیم را برای تفسیر سازوکارهای رفتاری مورد اشاره قرآن نشان می‌دهد.

از منظر میان‌رشته‌ای، پژوهش حاضر نشان داد که تبیین کارکردهای معادباوری با بهره‌گیری از مفاهیم روان‌شناسی، به‌ویژه در حوزه خودتنظیمی، انگیزش و جهت‌گیری ارزشی، می‌تواند به فهم عمیق‌تر سازوکارهای رفتاری مطرح در آیات قرآن کمک کند. این همسویی، زمینه گفت‌وگوی علمی میان آموزه‌های قرآنی و برخی دستاوردهای روان‌شناسی معاصر را فراهم می‌آورد، بی‌آنکه استقلال مبانی معرفتی قرآن نادیده گرفته شود.

نوآوری این پژوهش در آن است که با بهره‌گیری از تفسیر موضوعی، کارکردهای معادباوری در خودتنظیمی امیال انسان را از آیات قرآن استخراج و در پرتو مفاهیم روان‌شناسی تبیین کرده و بدین‌ترتیب، الگویی مفهومی از نقش معادباوری در سامان‌دهی نظام انگیزشی انسان ارائه داده است. بر خلاف بسیاری از پژوهش‌های پیشین که عمدتاً به آثار تربیتی یا اخلاقی معاد پرداخته‌اند، این پژوهش تصویری منسجم از کارکردهای معادباوری در هدایت، تنظیم و تعالی امیال انسان عرضه می‌کند.

از منظر کاربردی، نتایج این پژوهش می‌تواند در حوزه‌هایی همچون روان‌شناسی دین، تربیت اخلاقی، مشاوره معنوی، آموزش مهارت‌های خودتنظیمی، اصلاح رفتار و طراحی الگوهای تربیتی مبتنی‌بر آموزه‌های قرآنی مورد استفاده قرار گیرد. همچنین، الگوی پیشنهادی این پژوهش می‌تواند مبنایی برای انجام مطالعات تجربی درباره رابطه معادباوری با خودتنظیمی، کنترل امیال و سایر مؤلفه‌های سلامت روان باشد و در تدوین الگوهای تربیتی و مداخلات مبتنی‌بر معنویت نیز مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

در مجموع، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که معادباوری در قرآن، صرفاً ناظر به تبیین سرنوشت انسان در جهان آخرت نیست، بلکه در زندگی دنیوی نیز یکی از مؤلفه‌های مؤثر در سامان‌دهی نظام انگیزشی و خودتنظیمی امیال انسان به‌شمار می‌آید. ازاین‌رو می‌توان معادباوری را یکی از عناصر مهم انسان‌شناسی قرآنی دانست که از رهگذر مهار امیال پست، تقویت گرایش‌های متعالی و جهت‌دهی به میل کمال‌طلبی، زمینه رشد اخلاقی، معنوی و متوازن انسان را فراهم می‌سازد.

منابع

قرآن کریم.

آریان، حمید و گرمابی، هابیل (۱۳۹۹). نقش گرایش‌های متعالی در رفتارهای اجتماعی انسان از دیدگاه قرآن. *قرآن‌شناخت*، ۲۴، ۵۹–۷۶.

انصاری، عبدالله (۱۳۷۱). *کشف الاسرار و عدة الابرار*. چ پنجم. تهران: امیرکبیر.

ابراهیمی ورکیانی، محمود (۱۴۰۰). نقش معادباوری در سلامت معنوی انسان از منظر قرآن کریم. *تفسیرپژوهی*، ۱۶(۸)، ۱۳–۲۸.

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۹۵۳م). *رسائل ابن‌سینا*. استانبول: مطبعه ابراهیم خروز.

برزگر محمدی، رضا و همکاران (۱۴۰۲). بررسی رابطهٔ باورهای مذهبی با تنظیم هیجان و تکانشگری در دانش آموزان مقطع متوسطه اول همدان. *دین و سلامت*، ۲ (۱۱)، ۲۲–۳۱.

برهان، محمدحسین بن خلف (۱۳۸۰). *برهان قاطع*. تهران: نیما.

جعفرزاده، فاطمه و نادی، زینب (۱۳۹۷). جایگاه معادباوری در تربیت انسان از دیدگاه ملاصدرا. *جشنواره تألیفات علمی برتر علوم انسانی اسلامی (جایزه ویژه علامه جعفری)*.

حلی، حسن بن یوسف (۱۳۳۷). *ایضاح المقاصد*. تهران: دانشگاه تهران.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. چ دوم. تهران: دانشگاه تهران.

سامانی، سیدمحمود و نصیری، علی (۱۳۸۹). آثار تربیتی اعتقاد به معاد. *مطالعات تفسیری*، ۴ (۱)، ۹–۳۴.

شاه‌منصوری، رضا و محمدی منفرد، بهروز (۱۴۰۰). چگونگی استفاده قرآن کریم از مبادی فعل در راستای تعالی انسان در جهت بندگی. *قرآن‌شناخت*، ۲۷، ص۲۵–۴۲.

صلیبا، جمیل (۱۳۷۳). *المعجم الفلسفی بالألفاظ العربیة و الفرنسیة و الإنکلیزیة و اللاتینیة*. بیروت: الشرکة العالمیة للکتاب.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۵۲). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ سوم. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۵ق). *ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین*. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

کریمی قدوسی، محسن و همکاران (۱۴۰۲). گونه‌های اثرگذاری هیجان بر گرایش‌های انسان از دیدگاه قرآن. *قرآن‌شناخت*، ۳۱، ۲۹–۴۸.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. چ سی و دوم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

Bandura, A. (1991). Social cognitive theory of self-regulation. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 50(2), 248–287.

Barkley, R. A. (1997). *ADHD and the Nature of Self-Control*. New York: Guilford Press.

Baumeister, R. F., Vohs, K. D., & Tice, D. M. (2007). The strength model of self-control. *Current Directions in Psychological Science*, 16(6), 351-355.

Chen, Z. J.; Cowden, R. G.; Moreira‐Almeida, A.; Breedlove, T.; Kent, B.V., Padgett, R. N; Johnson, B. R.; VanderWeele, T. J (2025). Childhood predictors of belief in life after death across 22 countries. *Scientific Reports*, 15, 13300.

Emmons, R. A. (2005). Striving for the sacred: Personal goals, life meaning, and religion. *Journal of Social Issues*, 61(4), 731–745.

Fatima, S.; Khan, A.; Riaz, M.; Ali, S. (2025). *The impact of religiosity on death anxiety: Mediating role of emotional regulation among Madrassah students*. Retrieved from. https://www.researchgate.net/publication/392686169

Festinger, L. (1957). *A Theory of Cognitive Dissonance*. Stanford University Press.

Hofmann, W.; Friese, M.; Strack, F.; (2009). Impulse and self-control from a dual-systems perspective. *Perspectives on Psychological Science*, 4(2), 162–176.

McCullough, M. E.; Willoughby, B. L. (2009). Religion, self-regulation, and self-control: Associations, explanations, and implications. *Psychological Bulletin*, 135(1), 69–93.

Mischel, W.; Shoda, Y.; Rodriguez, M. L (1989). Delay of gratification in children. *Science*, 244(4907), 933–938.

Pargament, K. I. (2002). The bitter and the sweet: An evaluation of the costs and benefits of religiousness. *Psychological Inquiry*, 13(3), 168–181.

Ryan, R. M.; Deci, E. L. (2000). Self-determination theory and the facilitation of intrinsic motivation, social development, and well-being. *American Psychologist*, 55(1), 68–78.

Snyder, C. R.; Lopez, S. J. (Eds.) (2002). *Handbook of Positive Psychology*. Oxford University Press.

Tangney, J. P.; Stuewig, J.; Mashek, D. J. (2007). Moral emotions and moral behavior. *Annual Review of Psychology*, 58, 345–372.